

واکاوی درون‌دینی راهبردهای حفاظت از اصل استقلال سیاسی دولت اسلامی در روابط خارجی

سهراب مروتی* / علی باقی نصرآبادی** / عباس رسولی***

(۱۳۳-۱۵۵)

چکیده

حیات دولت اسلامی در روابط خارجی، به حفظ استقلال سیاسی وابسته است. آیات و روایات نیز عالی‌ترین نگاه راهبردی به حفاظت از استقلال سیاسی دولت اسلامی در حوزه روابط خارجی را عرضه می‌کند؛ اما اینک و در دولت اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی، بیش از هر زمان دیگری به راهبردهای قرآنی و روایی به اقتضای زمان و مکان نیاز داریم. از این‌رو، از سؤالاتی که در این عرصه پیش روی ما قرار می‌گیرد، آن است که آموزه‌های دینی چه راهبردهایی را برای حفظ استقلال سیاسی دولت اسلامی ارائه می‌کند؟ خوداتکایی، اقتدار، دیپلماسی، کارآمدی و صلح‌گرایی، تنها بخشی از راهبردهای حفظ استقلال سیاسی در بُعد روابط خارجی خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت این پژوهش به دنبال ارائه کاربردی راهبردهایی است که روابط خارجی یک دولت اسلامی چون جمهوری

* . استاد الهیات و معارف اسلامی دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول) - sohrab_morovati@yahoo.com

** . استادیار پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع) قم - baqi1341@gmail.com

*** . دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام - abbasrasuly@yahoo.com

اسلامی را در چهارچوبه‌هایی نظیر "نه شرقی و نه غربی" نگاه می‌دارد. این پژوهش، به شیوه توصیفی-تحلیلی و بر مبنای استنتاج آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام، درصد برجسته‌سازی نقش بیداری اسلامی، هم‌بستگی و عزم ملی، صلح‌گرایی با حفظ عزت و زندگی مسالمت‌آمیز و عزت‌مدارانه و نظایر آن در حفظ ماندگاری خارجی دولت اسلامی است.

واژگان کلیدی

درون‌دینی، استقلال سیاسی، روابط خارجی، دولت اسلامی و پارادایم

مقدمه

بارزترین مشخصه رشد فرهنگی هر جامعه‌ای، استقلال در جمیع ابعاد و از آن میان استقلال سیاسی است. فرهنگ اسلامی، آدمیان را به حفظ استقلال و کرامت خود در جمیع ابعاد سفارش می‌کند. در آموزه‌های دینی و روایی ما، بر استقلال یعنی ضابط امر خویش بودن، صاحب‌اختیاری و آزادی کامل یک کشور... در امور سیاسی و... بدون اعمال نفوذ خارجی تأکید شده است. به طور مشخص، قرآن کریم نیز در این باره با کاربرد عباراتی چون: «مَالِكٌ بَدُونَ بِرِ سَرْنُوْشَت» (جَعَلَكُمْ مُلُوكًا) «محرّم قرار ندادن غیر» (لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً)، «عَدَم دُوسْت‌گِیْرِی دَشْمَن» (لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی)، «وَلِی قَرَار نَدَادَن کَفَار» (لَا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکَافِرِیْنَ...)، و «مَمْنُوعِیَ سَلْطَه کَفَار بِر مُؤْمَنان» (وَلَنْ یَجْعَلَ اللّٰهُ لِلْکَافِرِیْنَ...) بر کسب، حفظ و تداوم استقلال سیاسی اصرار ورزیده است.

درواقع، فرهنگ سیاسی به‌عنوان از ابعاد فرهنگی جامعه، بیانگر نوع نگرش افراد آن جامعه در تبادل افکار و اندیشه‌های خود به دیگران و نحوه بهره‌گیری آن جامعه از اندیشه‌های دیگران با حفظ اصل استقلال و خوداتکایی خواهد بود. از این منظر، اگر جامعه‌ای نتواند از داشته‌های فرهنگی خود برای ارتباط با دیگران خوب استفاده کند، دچار بحران فرهنگی در اهداف سیاسی شده است. با توجه به تعریف و بازشناسایی مفهوم فرهنگ و آشنایی با شاخصه‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی، برای نیل به کمال مطلوب در بحث روابط خارجی همراه با حفظ استقلال دولت اسلامی، باید راهبردهایی را به‌عنوان سند آینده‌پژوهی ترسیم کرد و درصد اجرانمودن آنها در جامعه دینی بود. علاوه بر آموزه‌های

دینی، مبنای این سخن می‌تواند نظریه‌سازه‌انگاری در عرصه روابط بین‌الملل و روابط خارجی باشد. در نظریه‌سازه‌انگاری، بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌شود. جهان چیزی تلقی می‌گردد که ساخته و ابداع شده است، نه چیزی که بتوان آن را طبیعی، مسلم یا از قبل داده‌شده فرض کرد. به‌بیانی دیگر، از این منظر، امکان دسترسی مستقل و بی‌واسطه به جهان وجود ندارد. همه‌کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرند و معنا پیدا می‌کنند. این معناسازی و عینیت‌پیدا کردن است که کم و بیش به واقعیت جهان، شکل می‌دهد. به‌بیانی دیگر، جهان اجتماعی، نوع نگرش‌هایی است که افراد و گروه‌های انسانی آن را شکل می‌دهند؛ در صورتی که، در آموزه‌های دینی (آیات و روایات)، بر آرمان‌های الهی، مخلوقیت هستی، رکنیت خدا در فهم جهان و ... تأکید می‌شود. از این رو، تنها بخشی از نظریه‌سازه‌انگاری می‌تواند چهارچوبی برای فهم داده‌های این مقاله باشد.

از دید سازه‌انگاران، سیاست بین‌الملل به مثابه برساخته‌ای اجتماعی، قلمرو اجتماعی است که ویژگی‌های آن در نهایت، از طریق ارتباطات و تعامل میان واحدهای آن تعیین می‌شوند. نخستین گزاره مهم هستی‌شناسانه سازه‌انگاری، آن است که ساختارهای فکری و هنجاری نیز به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند؛ زیرا نظام‌های با معنا هستند که تعریف می‌کنند کنش‌گرایان چگونه باید محیط مادی خود را تفسیر کنند. گزاره دوم، هویت‌ها هستند که به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند. فهم اینکه کنش‌ها چگونه شکل می‌گیرند، کلید تبیین طیف وسیعی از پدیده‌های بین‌المللی تلقی می‌گردند که درست درک نشده‌اند یا مورد غفلت قرار گرفته‌اند. بر اساس گزاره سوم، کارگزاران و ساختارها، متقابلاً به هم شکل می‌دهند. تأکید نظریه‌سازه‌انگاری بر اهمیت ساختارهای فکری و تأثیر هویت‌های اجتماعی بر شکل‌گیری پدیده‌های پیرامونی، حداقل در لایه‌های بالایی رویدادها به آموزه‌های دینی نزدیک می‌شود.

روابط بین‌الملل در رویکرد سازه‌انگاری، در چهارچوب نظامی مرکب از کنش‌گرایی اجتماعی که در تعامل با یکدیگر هستند، بر مبنای قواعد و هنجارهایی که به‌طور ذهنی شکل گرفته است، صورت می‌گیرد. بنابراین، نظریه‌سازه‌انگاری، ساختارهای فکری و هنجاری و

ازسویی، هویت است که روابط خارجی و سیاست بین‌الملل را سامان می‌بخشد. براین اساس، سیاست خارجی و اصول حاکم بر روابط بین‌الملل دولت اسلامی، برخاسته از ساختارهای فکری و هنجاری و هویت برآمده از آموزه‌های اسلامی است و البته استقلال سیاسی در عرصه روابط بین‌الملل نیز در این راستا قرار گرفته و بر این مبنا می‌توان اصول و شاخصه‌های آن را که برگرفته از منابع دینی و هویت اسلامی است، مورد بررسی قرار داد.

۱- اهمیت استقلال سیاسی

حیات سیاسی هر ملتی در گرو حیات فرهنگی و استقلال آن است و اگر فرهنگ ملتی دچار وابستگی شود، آن ملت هویت فرهنگی و سیاسی خود را از دست می‌هد. آن‌گاه که یک جامعه به هر دلیل ارزش‌های فکری و میراث فرهنگی خویش را نادیده گرفت و چشم به ارزش‌های بیگانه دوخت، احساس خواهد کرد که در حیات و دوام خویش، نیازمند دستگیری و حمایت دیگران است. امروزه، به دلیل سیطره تمدن غرب بر جهان، ارزش‌های فرهنگی غرب بر همه جا سایه افکنده و حالت از خودباختگی در ملل دیگر ایجاد کرده است؛ اما فرهنگ اسلامی به عنوان دیدگاه الهی مدون، درباره جهان، فلسفه‌ای زنده با اصول مخصوص به خویش دارد که پیام‌آور ارزش‌های فراموش‌شده‌ای برای بشر امروز است. از مهم‌ترین اصول اسلامی جامعه دینی، استقلال و خودتکایی است که به معنای عدم وابستگی است؛ ولی این به معنای عدم تعامل و مراوده با دیگران نیست. اسلام، انسان را خلیفه خدا و عزیز دانسته است و از هرگونه عملی که عزت نفس انسان را تباہ کند، نهی کرده است و می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ (منافقون: ۸)؛ عزت، تنها برای خدا و رسولش و مؤمنان است.» اسلام، پیروان خود را به عزت دعوت کرده و از هر نوع خودباختگی و وابستگی به دیگران نهی فرموده است. در قرآن، بارها از پیروی کردن از ستمگران، گنهکاران، کافران، مُسْرِفان و از افراط و تندروی‌های بی‌منطق، با عبارت‌های «لَا تُطِعْ» و «لَا تَتَّبِعْ» نهی شده است و در جای دیگر، به مسلمانان دستور داده که سرپرستی و محبت کفار را از سر بیرون کنند و هشدار داده است که هرکس ولایت آنها را بپذیرد، از آنها

شمرده می‌شود: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (مانده: ۵۱)؛ هرکس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری، خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید.»

بارزترین آیه در زمینه استقلال جامعه دینی، آیه «نفی سبیل» است: «وَلَكِنْ يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنانِ سَبِيلًا (نساء: ۱۴۱)؛ و خداوند هرگز برزبان مؤمنان برای کافران راه تسلطی قرار نداده است.» علامه طباطبایی "نفی سبیل" را اعم از تسلط در دنیا می‌داند؛ یعنی کفار نه در دنیا مسلط بر مؤمنان می‌شوند و نه در آخرت، و مؤمنان به اذن خدا دائم غالب‌اند. البته مادام که ملتزم به لوازم ایمان خود باشند؛ هم‌چنان که در جای دیگر این وعده را صریحاً داده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۱۱۷). بنابراین، از آیه استفاده می‌شود که کافران، نه تنها از نظر منطق، بلکه از نظر نظامی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی نیز بر افراد باایمان چیره نخواهند شد؛ و اگر پیروزی آنها را بر مسلمانان در میدان‌های مختلف با چشم خود می‌بینیم، از آن روست بسیاری از مسلمانان، مؤمنان واقعی نیستند و راه و رسم ایمان و وظایف و مسئولیت‌ها و رسالت‌های خویش را به کلی فراموش کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۷۶). برای حفظ استقلال و تمامیت یک سرزمین، حاکم جامعه اسلامی باید از قدرت و شجاعت بالایی برخوردار باشد تا بتواند علاوه بر دفع حملات همه‌جانبه دشمنان، در مقابل وسوسه‌های فریب‌کارانه آنها نیز ایستادگی کند و دست رد بر سینه آنان بزند. دشمنان همیشه در صدد غافلگیرکردن مسلمین بوده‌اند. از این رو، می‌باید با توکل به خدای متعال در مقابل نقشه‌های شیطانی آنان محکم و استوار ایستادگی کرد؛ همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید:

وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتَيْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (بقره: ۱۲۰).

هرگز یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد، تا به‌طور کامل تسلیم خواسته‌های آنها شوی، و از آئین تحریف‌یافته آنان پیروی کنی. بگو: «هدایت واقعی، هدایت خداست.» و اگر از هوا و هوس‌های آنان پیروی کنی، بعد از آن‌که آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یاورى از سوى خدا برای تو نخواهد بود.

آیه شریفه به رسول خدا ﷺ گوشزد می‌فرماید که دشمنان، دست از تو برنخواهند داشت تا سرانجام تو را به سوی امیال و خواسته‌های نفسانی خود بکشانند و در تو و آئین تو رد پای وابستگی برجا بگذارند و استقلال شما را کم‌رنگ کنند. آنها هرگز از تو راضی نمی‌شوند، مگر وقتی که تو به دین آنان درآیی؛ دینی که خودشان به پیروی از هوا و هوسشان تراشیده و با آرای خود درست کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۲۶۶).

در اندیشه‌های رهبران جامعه دینی از جمله مقام معظم رهبری دامت برکاته نیز بر حفظ استقلال سیاسی و نفی هرگونه وابستگی در تمام ابعاد آن به جوامع غیر اسلامی تأکید شده و مبارزه با استکبار در سطح جهانی آن، از اهداف جامعه اسلامی بیان گردیده است. بنابراین، استقلال سیاسی از حیاتی‌ترین لوازم بقای جامعه دینی است که با فقدان آن، دیگر مؤلفه‌ها نیز به خطر می‌افتد. در عصر حاضر که جوامع استکباری درصدد تضعیف هویت جامعه اسلامی هستند، توجه به راهبردهای تقویت‌کننده استقلال سیاسی با تکیه بر قرآن و روایات، ضروری است که غایت این مهم، علاوه بر استقلال سیاسی، اعتلای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه دینی را نیز در بر خواهد داشت.

۲- فرهنگ دینی در روابط خارجی

تحولات دهه‌های اخیر در عرصه روابط بین‌الملل، به شدت تحت تأثیر عوامل فرهنگ دینی بوده است. اسلام‌گرایی و ازسوی‌دیگر، اسلام‌هراسی در چند دهه اخیر، زیاد مورد توجه قرار گرفته است. رهبر معظم انقلاب نیز در نامه‌ای که در ۱ فروردین ۱۳۹۳ برای جوانان غربی نگاشته، به این مطلب اشاره نموده که بیانگر این واقعیت است که فرهنگ دینی، از جمله اسلام، در دوره کنونی محور روابط بین‌المللی واقع شده. از این رو، جامعه دینی برای کسب وجهه و اعتبار بین‌المللی و نفوذ در افکار عمومی و به منظور پیشبرد اهداف مهم دیپلماسی خود، باید به تناسب موقعیت، جایگاه، امکانات، فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی جامعه بشری، به تحلیل مبانی و شاخصه‌های اساسی خود بپردازد. آنچه اهمیت موضوع را مضاعف می‌کند، طرح برخی نظریه‌ها و مکاتب فکری جدید و تأثیر آن بر سیاست جهانی

است؛ از جمله نظریه برخورد تمدن‌ها، گفت‌وگوی تمدن‌ها و نگرش پست‌مدرنیستی به مقوله فرهنگ است که هر یک به نحوی با توجه به چهارچوب معرفتی خود، چهارچوب کنشی خاصی را توصیه می‌کند. با این حال، بسیاری از کشورها اهمیت و استفاده بهینه از راهبردهای دینی در سیاست خارجی خود را یا به طور کلی مورد غفلت قرار داده‌اند یا اینکه صرفاً در ساحت اندیشه و نظر، باقی مانده است.

در سال‌های اخیر، اثرگذاری فرهنگ دینی در روابط خارجی انکارناپذیر است؛ زیرا فرهنگ دینی توانسته است در تغییر یا تعیین رویکرد افراد به مسائل بین‌المللی، نقشی اساسی داشته باشد. با استناد به این نکته که عقاید و ارزش‌های موجود در فرهنگ غرب، به میزان گسترده‌ای با ناکامی روبه‌رو شده است، از این رو، جوامع دارای فرهنگ و تمدن غنی در صدد جست‌وجوی تبار فرهنگی خود برآمدند. سوسیالیسم و ناسیونالیسم، جای خود را به اسلام‌گرایی داد (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۰۲۹). با توجه به این اثرگذاری باید روند احیای فرهنگ اسلامی به عنوان فرهنگی الهی-دینی، رو به رشد قرار گیرد تا بتواند مرزهای جهانی شدن را بپیماید، همان‌گونه که هدف از تشریح اسلام در آغاز نیز همین بوده است و به فرموده قرآن: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (فرقان: ۱)؛ خجسته و پایدار است آن خدایی که جداکننده حق از باطل است و قرآن را بر بنده‌اش فرو فرستاد، تا هشدارگری برای جهانیان باشد. از اقدامات اساسی برای استقرار فرهنگ دینی در تمام عالم، گام نهادن در جهت تمدن‌سازی نوین دینی است که باید در روابط خارجی جامعه دینی، اولویت داشته باشد و مسئولان، اهمیت ویژه‌ای برای آن قائل شوند. تلاش‌های اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه امام صادق علیه‌السلام، در جذب حداکثری افراد اجتماع با هر کیش و آئینی که بودند، حکایت از اهمیت گسترش فرهنگ دینی در کل جامعه بشری دارد. لازمه این کار در وهله اول، ایجاد وحدت و هم‌بستگی و شکستن دیوارهای ایجادشده ناشی از اختلاف عقیدتی و تخریب خاکریزهای دشمنی به وجودآمده در جامعه دینی است و پس از آن، باید اقدام به نشر و گسترش فرهنگ دینی در فراسوی مرزهای اسلامی نمود. از این رو، به برخی

مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی که برای حفظ و تقویت استقلال سیاسی در جامعه دینی مد نظر آیات و روایات است، پرداخته می‌شود.

۳- راهبردهای تقویت استقلال سیاسی در روابط خارجی

راهبرد از واژه‌های کلیدی در علم مدیریت، و به معنای راهی است که هر سازمانی برای نیل به اهداف خود در پیش می‌گیرد. (زاهدی و دیگران، ۱۳۸۳: ۳۶۴). اما در این پژوهش، راهبرد در رویکرد دینی آن، مد نظر است. مقام معظم رهبری علیه السلام بیش از دیگر اندیشمندان اسلامی، واژه «راهبرد» را به کار برده‌اند. ایشان کلمه راهبرد را گاه معادل «طرح‌های بنیادین عملیاتی - اجرایی» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۴: ۲۲۸) و گاه معادل «خط مشی و دستورالعمل» (همان: ۹۰) می‌دانند. آیت‌الله جوادی آملی نیز این واژه را معادل کلمه «رهنمود» می‌دانند. ایشان راهبرد را در هدایت علمی، معادل «رهنمود» دانسته و در هدایت عملی، همان معنای «راهبرد» را مناسب‌تر دانسته و چنین فرموده است: «رهنمود علمی بر عهده عقل نظری، و راهبرد عملی در اختیار عقل عملی است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۵۳).

در این پژوهش، «راهبرد» به معنای عوامل اصلی و کلان جامعه دینی، برای تحقق هدف یعنی استقلال سیاسی در دولت اسلامی، در روابط خارجی لحاظ گردیده و در این راستا، راهبردهایی برای دستیابی به هدف، طراحی و به تبیین آنها پرداخته شده است. برخی این راهبردها که در راستای تحقق حفاظت از پارادایم استقلال سیاسی دولت اسلامی در جامعه دینی در روابط خارجی مد نظرند، عبارت‌اند از:

۳-۱. بیداری انسانی با تکیه بر ظلم‌ستیزی

از مهم‌ترین اهداف هر جامعه، حرکت به سمت کمال به منظور دستیابی به جایگاه آرمانی است. به این منظور، بدیهی است که باید در چنین جامعه‌ای، بیدارکردن افراد از خواب آشفته بی‌اعتنایی به سرنوشت اجتماعی خویش و همچنین آگاه‌کردن آنان از اوضاع کنونی جهان از اولویت‌های اصلی باشد و سپس با رویکرد ظلم‌ستیزی، به مقابله با ظالمان اقدام

گردد. حفظ اقتدار جامعه با عدم تحمل ظلم و ستم میسر خواهد شد، نه با شعار و سخنرانی و ...

بیداری انسانی، جنبش و پدیده اجتماعی عظیمی است که به‌عنوان واقعیتی انکارناپذیر در صحنه سیاسی جهان اسلام نقش آفرینی کرده و در کشورهای اسلامی از جمله لیبی و تونس و مصر و... آینده‌ای روشن را برای مردم نوید داده و امید است با مدیریتی مدبرانه درصدد تحقق اهداف بیداری حاصل شده باشند. در حال حاضر، از مهم‌ترین اهداف این بیداری، بارز شدن هویت اصلی انسان می‌باشد که همانا تحقق انسانیت در تمام روابط افراد و حکومت‌هاست. در این زمینه، از شعارهای اسلام نیز استبدادستیزی و مبارزه با دیکتاتوری نظام سلطه، به‌عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین مطالبه مشترک مردم رنج‌کشیده از ظلم و عسیان است.

انسان، نه تنها خود نباید اهل ظلم و ستم باشد، بلکه باید هرگونه تمایل به ظلم را نیز در خود و جامعه از بین ببرد و حتی فراتر از آن، باید ظلم‌ستیزی به‌عنوان رویه اصلی جامعه دینی شود تا دست ظالمان از حقوق مظلومان کوتاه شود و عدالت در جامعه نهادینه گردد. قرآن کریم با تأکید بر این نکته می‌فرماید:

و لَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (هود: ۱۱۳).

و به کسانی که ستم کرده‌اند، متمایل مشوید که آتش به شما می‌رسد، و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود، و سرانجام یاری نخواهید شد.

امام صادق علیه السلام در تشریح این آیه فرمودند: «عمل‌کننده به ظلم، کمک‌کننده به ظلم، و راضی‌شونده به ظلم، هر سه باهم شریک‌اند» (حر عاملی، ۱۳۶۴: ۳۳۲). «وقتی توحید در جان انسان و جامعه‌ای تثبیت شود، خواب غفلت را از او دور می‌کند و سپس از ظلم می‌رهاند. از این رو، نصرت الهی در گرو ظلم‌ستیزی مقید شده است تا افراد جامعه، خود را ملزم کنند که در برابر ظلم ظالمان ایستادگی کنند و موجبات سربلندی خود را فراهم آورند» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ج ۲: ۵۶۲). در برخی روایات نیز صبر در برابر ظلم، مورد تأکید قرار گرفته

است که معنای ویژه‌ای دارد: «منظور از صبر بر ظلم، مقاومت در برابر ظلم است نه ظلم‌پذیری» (ابن بابویه، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۶۱).

شهید مطهری^{۱۱} با تحلیل این مسئله، بیان می‌کند که پذیرش ظلم و ستم، نشان‌دهنده گرایش به ظلم و ظالم است و می‌باید به سبب آن، هم ظالم و مظلوم هر دو توبیخ شوند (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲: ۴۸). براساس آموزه‌های دینی، انسان آزاده می‌باید ستم‌ستیز باشد تا با مبارزه خود، ستم و ستمگری را از میان بردارد؛ چنان‌که امام حسین^{۱۲} و یاران مظلوم وی در کربلا چنین کردند و علیه ظلم و ستم قیام نمودند و ریشه‌های ظلم و ستم اموی را سوزاندند و ستم‌ستیزی را در جامعه اسلامی بلکه جامعه انسانی نهادینه کردند؛ به گونه‌ای که سرمشق مبارزات دیگران شدند. ظلم و ستم آثار مخربی در زندگی فردی و اجتماعی برجا می‌گذارد؛ از جمله: پیوندهای اجتماعی را سست و بی‌بنیاد می‌کند و اختلاف و تفرقه را میان امت و مردم افزایش می‌دهد و امنیت را به شدت تهدید می‌کند (بقره: ۲۱۳؛ آل عمران: ۱۹؛ مریم: ۳۷ و ۳۸؛ شوری: ۱۴؛ زخرف: ۶۵). تحقق عزت، عدالت و استقلال‌خواهی، عوامل اصلی شکل‌گیری بیداری انسانی در امت اسلامی است. از این رو، می‌باید برای نیل به این مقصود موانع را ریشه‌کن کرد. درحقیقت، تا زمانی که جامعه دچار واگرایی در برابر دشمنان باشد، ظلم و ستم را تحمل خواهد کرد و استقلال خود را فراموش خواهد کرد. جامعه بیدار، در حفظ استقلال خود مصمم خواهد بود و سلطه‌گری و به بندکشیدن دیگران را بر نمی‌تابد. از آنجاکه اصول و عقاید دینی مبتنی بر فطرت پاک انسانی از جمله حق‌جویی، استقلال‌خواهی و ظلم‌ستیزی است، می‌توان با ارتقای آگاهی و بیداری گسترده بین مردم مسلمان و با ایجاد خودباوری، عظمت قدرت دین را به جهانیان ابلاغ کرد و دگرگونی سیاسی، مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی را در سطح بین‌الملل پدید آورد. پیام امام خمینی^{۱۳} به‌عنوان پیامی فراگیر و وحدت‌بخش در جهان اسلام، توانست ضمن ایجاد روحیه اعتمادبه‌نفس و خودباوری و ایستادگی و مقاومت در برابر ظلم، به مسلمانان عزت بخشد و نشان دهد که می‌توان با توجه به جایگاه مباحث معنوی، ارزشی و اعتقادی در جوامع اسلامی و با تکیه بر روحیه

ایشان و مبارزه میان امت اسلام به بسط ایدئولوژی نه شرقی و نه غربی و گسترش ارزش‌های اسلامی مبادرت ورزید و استقلال جامعه را رقم زد.

۲-۳. تقویت همبستگی درونی و عزم ملی در مبارزه با استکبار

اسلام برای قدرتمندشدن جامعه دینی، بر حفظ انسجام درونی مسلمین تأکید کرده است. چنانچه مسلمانان بخواهند در سطح بین‌الملل دارای قدرت جهانی گردند و متحمل بسیاری از تحریم‌ها (اعم از تحریم‌های اقتصادی و سیاسی و....) و زورگویی‌هایی که امروزه شاهد آن هستیم نگردند، باید به ایجاد و حفظ اتحاد درونی اقدام کنند. اگر این اتحاد و انسجام اسلامی میان امت اسلامی محقق شود، راهکارهای اساسی دیگری نیز برای حفظ استقلال همه‌جانبه جامعه دینی عملی خواهد شد؛ از جمله: قطع رابطه، آن‌هم به دوروش مسالمت‌آمیز یا به‌نحو همکاری نکردن با مستکبران، و دشمن را به رفتار خود واگذار نمودن، اگر از این راه به زانو در آمد و حاضر شد، دست از ظلم و خیره‌سری خود بردارد که هیچ و اگر حاضر نشد، نوبت به طریق سوم می‌رسد که عبارت است از قیام مسلحانه؛ زیرا خداوند به‌هیچ‌وجه به ظلم ظالم رضایت نمی‌دهد، و کسانی که در برابر ظلم او ساکت می‌نشینند، شریک ظلم او هستند. مسلماً تحقق این راهکارها، با موقعیت قدرتمندانه جامعه دینی هموار خواهد شد، نه با شعار و تبلیغات (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۶۴).

بسترسازی برای ترویج وحدت و همدلی در جامعه اسلامی و همچنین ایجاد ارتباط کارآمد با دیگران با محوریت وحدت، از برنامه‌های اساسی جامعه دینی است. وحدت، مقوله‌ای است که از اعتقاد راسخ و ایمان راستین سرچشمه می‌گیرد. تنها در پرتو ایمان و اعتقاد راستین به خدا و تعالیم وحی است که وحدت و همدلی به وجود می‌آید و می‌توان در سایه این وحدت و همدلی، در برابر زیاده‌خواهی‌های متجاوزان ایستاد. با جست‌وجو در قرآن کریم، درمی‌یابیم آیات زیادی به این موضوع اشاره کرده و آن را مورد تأکید قرار داده‌اند. با مراجعه به این آیات، ضرورت اتحاد و وفاق جامعه اسلامی، ضروری به‌نظر می‌رسد:

- «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... (آل عمران: ۱۰۳)؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.»

- «وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ (حج: ۷۸)؛ و به پناه خدا روید. او مولای شماست چه نیکو مولایی و چه نیکو یاوری.»

- «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ (آل عمران: ۶۴)؛ بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم.»

نکته مشترک در همه آیات فوق که همان اعتصام به ریسمان الهی و توکل به اوست، موید این مدعاست که وحدت اسلامی از مهم‌ترین ضرورت‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان در جهت ایستادگی و پویایی و هویت امت اسلامی، و از مهم‌ترین عوامل عزت و پیروزی آنها در همه صحنه‌هاست، و در مقابل، به خطر افتادن جان مردم و خوداتکایی جامعه دینی در اثر تفرقه و نزاع است. تفرقه و تشتت جز ذلت و پراکندگی به هدر رفتن نیروهای فکری و سرمایه‌های انسانی امت اسلامی، ثمری نخواهد داشت. بنابراین، اتحاد و انسجام امت اسلامی، یک ضرورت و دستوری قرآنی است و تفرقه، یک عمل ناصواب و مفسد و زیان‌بار از نظر دین و عقل به شمار می‌آید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ (انفال: ۴۶)؛ و باهم نزاع نکنید که سُست شوید و مهابت شما از بین برود.» در آموزه‌های دینی بر حفظ وحدت و آثار آن تأکید شده است؛ از جمله: «اگر اختلاف پیدا کنید، نسیم پیروزی بر زندگی شما نخواهد وزید» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۰: ۲۳۲). «اختلاف و تشتت، مقدمه نابودی و سقوط جوامع است» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۱۸۹). «اتحاد و همدلی، تنها راه مقابله با کفار است» (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۰: ۳۹۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۲۱۱). «اختلاف و پراکندگی و ناهماهنگی در مسائل اجتماعی، موجب شکست برنامه‌ها خواهد شد و دود آن در چشم همه می‌رود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۳۱). درحقیقت، کوشش برای وحدت و برادری، حرکت در جهت اعتلای جامعه اسلامی از گزند ورود ستمگران و اقتدا به سنت پیامبر ﷺ و اولیای دین است.

در آیاتی دیگر از قرآن، به تشکیل اجتماعی خاص، براساس اتفاق و اتحاد، و به دست آوردن منافع و مزایای معنوی و مادی آن سفارش شده است؛ مانند آیه شریفه: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ (حجرات: ۱۰)؛ درحقیقت، مؤمنان باهم برادرند. پس میان برادرانتان را سازش دهید. می‌توان گفت که وحدت، هدیه‌ای الهی است که خداوند به جامعه ایمانی عطا می‌کند. جامعه اسلامی، هرگز نباید از این نکته غفلت ورزد که از اقدامات اساسی و برنامه‌های پیامبر اکرم ﷺ در واکنش به مسلمانان در برابر ستمگران، ایجاد وحدت و الفت و اخوت میان آنها به دستور الهی بوده است:

وَأذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا
(آل‌عمران: ۱۰۳)

و نعمت خدا را بر خود یاد کنید؛ آن‌گاه که دشمنان یکدیگر بودید. پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید

پیامبر ﷺ هم با کلمات روشن‌بخش و هدایت‌گر و هم با سیره عملی خود، همواره امت را به اتحاد و هم‌بستگی و دوری از تفرقه و پراکندگی دعوت نموده است و هرگز اجازه بروز اختلاف و تفرقه میان مسلمانان را نداده است. امام علیؑ در این باره می‌فرماید: «امت‌های پیشین مادامی که باهم اتحاد و وحدت داشتند، در حال پیشرفت و شکوفایی بودند، و به عزت و اقتدار دست یافتند، خلافت و وراثت در زمین را به دست آوردند و رهبر و زمامدار جهان شدند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۵). از دیدگاه امام علیؑ اتحاد و عزت مسلمین از اولویت‌های مهم جامعه دینی است و در این راه نباید از هیچ تلاش و جهاد و استقامتی دریغ نکرد.

ایجاد وحدت، در گرو عزم ملی یک ملت محقق خواهد شد؛ یعنی خواست همگانی یک ملت، در دفع خطرهای موجود و احتمالی که از ناحیه کفار متوجه جامعه اسلامی می‌شود؛ زیرا ایستادگی در برابر دشمنان و مبارزه با نقشه‌های شوم آنان، خطاب همیشگی قرآن به مسلمانان از دستورات بارز اسلام بوده است. در این زمینه، هرگونه سازشی که مصالح عمومی جامعه اسلامی را به خطر اندازد، از منظر آیات شریفه قرآن، نفی شده است و مبارزه

دائم برای تحقق آرمان‌های اسلامی در جامعه مورد تأکید قرار گرفته است: «فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدُهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان: ۵۲)؛ بنابراین از کافران اطاعت مکن، و به وسیله آن [قرآن] با آنان جهاد بزرگی بنما!» کلمه مجاهده و همچنین جهاد، به معنای جد و جهد و به کار بردن نهایت نیرو در دفع دشمن است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۳۱۵). پس باید همه‌جانبه در مقابل استکبارگران ایستاد. امام راحل در این باره ضمن تأکید بر حفظ اتحاد و وحدت ملت‌های مسلمان، همواره بر استقامت و مقابله دائمی در برابر استکبار را گوشزد می‌فرمود و شکست را نتیجه هراس از قدرت‌های پوشالی استعمارگران می‌دانست (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۵: ۵۹-۶۱).

ایشان بیاناتی در این زمینه دارد که حکایت از دعوت مسلمانان در همه‌جای عالم به وحدت و عزم ملی در خنثی کردن نقشه‌های دشمنان دارد: «مسلمین باید یکپارچه بشوند و با ابرقدرت‌ها مقابله کنند، و هیچ ابرقدرتی هم نمی‌تواند با آنها مقابله کند. ما بنا داریم به تکلیف عمل کنیم. ما مکلفیم که با ظلم مقابله کنیم» (همان، ج ۱۲: ۳۲۲). در نتیجه، پیدا کردن هویت اصلی اسلامی، از ناحیه مسلمانان بسیار ضروری است. هویتی که اصالت آن از طرف خدای متعال مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است و با شکوفایی آن، غلبه بر تمام دشمنان، میسر و شدنی است.

۳-۳. صلح‌گرایی با حفظ عزت و اقتدار

پدیده زشت و خانمان‌سوز جنگ و خون‌ریزی از بارزترین مصداق‌های ناهنجاری است که پیوسته میان اقوام و گروه‌های مختلف بشر وجود داشته و امنیت جوامع را به خطر انداخته است؛ سرزمین‌ها را ویران کرده و مردمان را آواره ساخته و سرمایه‌های گران‌قدر انسانی را به نابودی کشانده است. امام علی علیه السلام این پدیده شوم را از مشخصه‌ای جامعه جاهلی پیش از ظهور می‌داند و در این زمینه می‌فرماید: «أُرْسِلْتُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ اعْتِرَافٍ مِنَ الْفِتَنِ وَ تَلَطُّ مِنَ الْحُرُوبِ (نهج البلاغه، خطبه ۸۹)؛ هنگامی خداوند رسالت را بر عهده او گذاشت که مدت‌ها از بعثت پیامبران پیشین گذشته بود و فتنه و فساد جهان را فرا گرفته بود و آتش جنگ

زبانه می کشید.» امام علی علیه السلام در این خطبه، جنگ طلبی و خونریزی را نشانه دوری از هدایت پیام آوران و فرورفتن در گنداب زندگی جاهلی معرفی کرده است که موجب حاکمیت ترس و ناامنی و کشتار و نابودی جمعی است و اکنون در جوامع بشری بیداد می کند. این همه، ناشی از نبود خردورزی و پشت کردن به هدایت الهی و عمل کردن براساس قواعد جاهلی و واپس گرایی جاهلانه است. جنگ هایی که در حاضر گریبان گیر امت اسلامی شده، همه ناشی از بی تدبیری و واپس گرایی دینی میان این ملت هاست.

در جامعه دینی، روح مدارا و صلح جویی و هم زیستی مسالمت آمیز بر روابط افراد و جوامع، حاکم است. چنان که حفظ نظم و استقرار صلح و امنیت و رفاه و آسایش مردم در صدر برنامه های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قرار داشت، در جامعه آرمانی نیز تضاد و ستیزه جویی جایگاهی نخواهد داشت. دعوت به اسلام، مسلمانان را ملزم می کند که صلح و سازش را میان خود و حتی در ارتباط با کفار در پیش گیرند. از این رو، باید گفت که اصل صلح و هم زیستی مسالمت آمیز در اسلام از اهمیت بسزایی برخوردار می باشد. دعوت به اسلام، مسلمانان را ملزم می کند که زندگی مسالمت آمیزی را با یکدیگر و حتی با کفار در پیش گیرند. هدف از این روش مسالمت آمیز، آن است که زمینه های دعوت، هرچه سریع تر و آسان تر فراهم گردد؛ ولی اگر معاندان و مخالفان مانع از چنین دعوت مسالمت آمیزی گردند، برای رفع موانع دعوت، جنگ با سران کفر دستور داده شده. بارزترین آیه ای که مبحث صلح و سازش معقول و منطقی را مورد اهتمام قرار داده است، آیه ۶۱ سوره انفال است که می فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ اگر آنها تمایل به صلح نشان دهند، تو همچنین از در صلح درآ، و بر خدا تکیه کن که او شنوا و داناست.»

در تعالیم عالییه، دین فطری اسلام، حکومتی را برای بشر اختیار کرده است که باید اسم آن را حکومت انسانی گذاشت. حکومتی است که در آن، حقوق فرد فرد جامعه را محفوظ و مصالح ضعیف و قوی، توانگر و فقیر را به طور مساوی رعایت کرده است. حکومتش فردی

و استبدادی نیست تا قائم به خواسته‌های شخص حاکم باشد و به صورت استبدادی بر دیگر جوامع حکمرانی کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۱۱۶).

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ لَلَّهِ فِيهِ رِضَىٰ، فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِجُنُودِكَ، وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ، وَأَمْنًا لِبِلَادِكَ، وَلَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فُحْذُ بِالْحَرْمِ، وَآتِهِمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ، وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً، أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطَّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ.

(نهج البلاغه، نامه ۵۳)

هرگز صلحی را که از جانب دشمن پیشنهاد می‌شود و رضای خدا در آن است، رد مکن، که در صلح برای سپاهت آسایش و تجدید نیرو و برای خودت آرامش از هم و غم‌ها و برای ملتت، امنیت است. اما زنهار! زنهار! سخت از دشمنت پس از بستن پیمان صلح بر حذر باش! زیرا دشمن گاه نزدیک می‌شود که غافلگیر سازد. بنابراین، دوراندیشی را به کار گیر و در این موارد، روح خوش‌بینی را کنار بگذار. اگر پیمانی بین تو و دشمنت بسته شد یا تعهد پناه دادن را به او دادی، جامهٔ وفا را بر عهد خویش بیوشان، و تعهدات خود را محترم بشمار!

بنابر این فرمایش حضرت، جنگ‌طلبی در قاموس اسلام نمی‌گنجد و مدارا با تمام اقوام، تاجایی که کیان جامعهٔ اسلامی به خطر نیفتد، الزام‌آور است. از آنجاکه به هنگام امضای پیمان صلح، غالباً افراد گرفتار تردیدها و دودلی‌ها می‌شوند، به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد در قبول پیشنهاد صلح تردیدی به خود راه مده و چنانچه شرایط آن منطقی و عادلانه و عادلانه باشد آن را بپذیر و بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند هم گفت‌وگوهای شما را می‌شنود و هم از نیات شما آگاه است. باین حال، به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان هشدار می‌دهد که ممکن است در پیشنهادهای صلح، خدعه و نیرنگی در کار باشد و صلح را مقدمه‌ای برای ضربهٔ غافلگیرانه‌ای قرار دهند یا هدفشان تأخیر جنگ برای فراهم کردن نیروی بیشتر باشد؛ اما از

این موضوع نیز نگرانی به خود راه مده؛ زیرا خداوند کفایت کار تو را می کند و در همه حال، پشتیبان تو است: «وَإِنْ يَرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۲۳۱).
 با توجه به مطالب بیان شده، به دست می آید که صلح با دشمنان، فی نفسه اشکال ندارد؛ اما پیش بینی تمام خطرهای پیش رو و دوراندیشی در ایجاد رابطه با دشمنان، ضروری به نظر می رسد تا کیان و استقلال جامعه اسلامی به خطر نیفتد. واضح است که این دوراندیشی، بیشتر متوجه مسئولان بوده که دست اندرکار امور هستند و مُلَزَم به حفظ امنیت جامعه اند تا مبدا با به وجود آوردن رابطه ای، خطرهایی را برای اُمت اسلامی ایجاد کنند.

۲-۴. ارتباط مسالمت آمیز با غیر مسلمانان

با ژرف اندیشی در آیات شریفه قرآن، به این ره آورد می رسیم که راهبرد اساسی قرآن، صلح و همزیستی مسالمت آمیز میان بشر است و به مناسبت های مختلف، این مطلب را یادآوری نموده است. سؤالی که ذهن کاوشگران را به خود مشغول کرده، این است که آیا در روابط با دشمنان نیز می توان رفتار مسالمت آمیز داشت یا فقط در مورد جامعه اسلامی، تعمیم پذیر است و لا غیر؟ با تدبیر در آیات قرآن، به این دستاورد می رسیم که پاسخ های قرآن در این مورد، به شرایط گوناگون کفار و نوع رفتار آنها با جامعه اسلامی دارد. از این رو، در ادامه برخی راهکارهای قرآنی در رفتار با مخالفان آورده می شود تا بتوان با تحلیل آنها، برخی اختلافات میان جامعه انسانی را کنار زد و زندگی مسالمت آمیزی را برای جامعه جهانی رقم زد.

در سوره مبارکه نساء، آیه ۹۴ می فرماید:

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعُتِدَ
 اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَيَّبْنَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا
 تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.

و به کسی که به شما سلام می کند [و از این رهگذر تظاهر به اسلام می کند]، مگویند که: مؤمن نیستی! به خاطر مال دنیا (با آنها مجنگید)، برای شما نزد

خداوند غنیمت‌های فراوان است. شما قبلاً چنین بودید که برای مال دنیا می‌جنگیدید. خداوند بر شما منت نهاد و هدایتتان کرد. بنابراین، تحقیق کنید. خداوند به آنچه عمل می‌کنید، آگاه است.

این آیه به مؤمنان چنین دستور می‌دهد که با آغوش باز، آنهایی را که اظهار ایمان می‌کنند، بپذیرند و هرگونه بدگمانی و را دربارهٔ اظهار ایمان آنها کنار بگذارند. بنابر این آیه، باید نخستین اظهار ایمان را از طرف دشمن پذیرفت و به ندای صلح او پاسخ گفت. همچنین در آیهٔ ۹۰ همین سوره آورده است:

فَإِنْ اِعْتَزَلْتُمُوهُمْ فَلَمْ يقاتِلُوْكُمْ وَاَلْقَوْا اِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيْلًا.

پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکندند، دیگر خدا برای شما راهی برای تجاوز بر آنان قرار نداده است.

در انتهای آیه تأکید می‌کند که در صورت برکناری کفار از معارضه با شما و رعایت حالت بی‌طرفی و پذیرش صلح، مسلمین اجازهٔ تعرض به آنها را ندارند. آیهٔ فوق، دو گروه هم‌پیمان و بی‌طرف را از شدت عمل، مستثنا می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۲۹).

آیات دیگری نیز به صورت برجسته این موضوع را مورد توجه قرار داده‌اند؛ برای نمونه،

- قرآن به صلح و زندگی مسالمت‌آمیز دعوت می‌کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اَدْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (بقره: ۲۰۸).

ای ایمان آوردگان! همگی در صلح و آشتی درآیید؛ و از گام‌های شیطانی پیروی نکنید؛ که او دشمن آشکار شماست.

سلامت و امنیت، امری است که انسان به‌طور فطری خواستار آن می‌باشد و اسلام، راهبرد سیاسی خود را بر مبنای حفظ مبانی سلم و امن بنا نهاده و پیروان مکتب الهی را به «دارالسلام» فرا می‌خواند: «وَاللّٰهُ يَدْعُو اِلَى الدَّارِ السَّلَامِ» (یونس: ۲۵۰).

تعبیر «کافه» ناظر بر این است که استثنایی در قانون صلح نیست و جنگ برخلاف تعلیمات اسلام و قرآن است و جز به‌شکل تحمیلی تصور نمی‌شود. می‌توان گفت از دعوت عمومی

این آیه، که همه مؤمنان را بدون استثنا از هر زبان و نژاد و منطقه جغرافیایی و قشر اجتماعی، به صلح و صفا دعوت می‌کند، استفاده می‌شود که در پرتو ایمان به خدا، تشکیل حکومت واحد جهانی که صلح در سایه آن همه جا آشکار گردد، امکان‌پذیر است. اصولاً در مقابل عوامل پراکندگی (زبان و نژاد و ...) یک حلقه محکم اتصال میان قلوب بشر لازم است، و این حلقه اتصال، تنها ایمان به خداست که ما فوق این اختلافات است. ایمان به خدا و تسلیم در برابر فرمان او، نقطه وحدت جامعه انسانیت و رمز ارتباط اقوام و ملت‌هاست؛ و نمونه جالبی از آن را در مراسم حج می‌توان مشاهده کرد که چگونه انسان‌هایی با رنگ‌های مختلف، از نژادهای متفاوت و دارای زبان و قومیت و منطقه جغرافیایی ناهماهنگ، همگی برادروار کنار هم قرار می‌گیرند و در آن مراسم بزرگ روحانی شرکت دارند، و در نهایت صلح و صفا به هم می‌نگرند و اگر آن را با نظامی بسنجیم که بر کشورهای فاقد ایمان به خدا حاکم است که چگونه ناامنی از نظر جان و مال و عرض و ناموس، حاکم می‌باشد، تفاوت میان جوامع باایمان و بی‌ایمان از نظر سلم و صلح و سلام و آرامش، روشن می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۸۳).

- قرآن هرگونه تعدی، تجاوز و ستمگری را محکوم و از آن نهی می‌کند: «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰)؛ تعدی و تجاوز نکنید؛ زیرا خداوند ستم‌پیشگان و تجاوزگران را دوست ندارد.

- رویکرد اساسی قرآن، نیک‌رفتاری با هم‌نوعان است؛ هرچند از کفار باشند، مشروط بر آنکه آنان نیز به اصول همزیستی مسالمت‌آمیز پای‌بند و متعهد باشند:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ ظَ تَقْسُطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (ممتحنه: ۸).

خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ زیرا خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

- قرآن هرگونه فشار و اجبار در پذیرش دین و دعوت اسلامی را مردود می‌انگارد و به‌صراحت اعلام می‌کند: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ (بقره: ۲۵۶)؛ هیچ اجباری در دین نیست؛ زیرا هدایت و رشد، از گمراهی روشن شده است.»

- اصل تألیف قلوب و جذب کفار، از اصول بسیار مهم در اسلام است و در آیه ۶۰ - سوره مبارکه توبه مطرح شده است: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.» «تألیف قلوب» یعنی نزدیک کردن قلوب با مودت و احسان» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۶) و «مؤلفه قلوبهم» بر کسانی اطلاق می‌شود که به‌وسیله مؤدت و احسان مالی قلوب آنان به اسلام جلب گردد. «آیه شریفه، مفهوم وسیعی دارد و تمام کسانی را که با تشویق مالی به‌نفع اسلام و مسلمین جذب محبت می‌شوند، در بر می‌گیرد» (ابن بابویه، بی‌تا، ج ۱: ۲۴۱؛ ابن بابویه، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۰۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۵ و ۱۰).

هیچ ملتی به‌اندازه مسلمین وسعت نظر و گذشت نسبت به مخالفانش ندارد و هیچ دینی به‌قدر اسلام با پیروان ادیان دیگر، بی‌آزاری و مدارا و به‌اصطلاح تساهل مذهبی ندارد. قرآن، به‌صراحت تمام می‌گوید: «خداوند شما را از نیکی کردن و عدالت نمودن درباره کفاری که مقاتله با شما نکرده و از خانه‌تان اخراجتان ننموده‌اند، نهی نمی‌کند» (ممتحنه: ۸).

درنتیجه، با توجه به تأکیدات آموزه‌های دینی مبنی بر ارتباط عزت‌آفرین با بیگانگان، گفتنی است که در زمان کنونی، انزوagrایی یا در انزوagr گرفتن برای تمام کشورها به‌منزله نابودی و خودکشی است و برهمن اساس است که کشورهای قدرتمند در عرصه بین‌المللی از آن به‌عنوان حربه و وسیله‌ای برای به‌انقیاد کشاندن دیگران استفاده می‌کنند. برای دولت و جامعه دینی، نه‌تنها انزوagrایی پذیرفتنی نیست، بلکه داشتن روابط با بیگانگان برپایه اصل عزت، حکمت و مصلحت در صحنه بین‌الملل، امری ضروری به‌شمار می‌رود. ضرورت این امر از ابعاد مختلف است؛ زیرا براساس اندیشه اسلامی، رساندن پیام اسلام به تمام انسان‌ها و آگاه نمودن آنان از حقایق اسلام، در جهت رسیدن به سعادت، از وظایف ملت و دولت اسلامی به‌شمار می‌رود. روشن است که با وجود رابطه صلح‌آمیز و حاکم‌بودن جو

تفاهم، پیام آزادی‌بخش و انسان‌ساز اسلام، بهتر به گوش جهانیان خواهد رسید. از طرف دیگر، در زمان کنونی در صحنه بین‌المللی پیوستگی‌های زیادی در زمینه‌های مختلف میان کشورها و دولت‌ها وجود دارد و این پیوستگی‌ها به گونه‌ای است که تأمین نیازهای مستقلانه آنان را مشکل می‌سازد و به همین دلیل، شاهد گسترش ارتباطات هستیم. جامعه‌ای می‌تواند از عهده انجام وظایف خود برآید که ضمن داشتن این ارتباطات، استقلال خود را نیز حفظ کند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب بیان‌شده، می‌توان نتیجه گرفت که اصل استقلال از مهم‌ترین اصول بقای دولت اسلامی است. تعامل یک دولت با دیگر دولت‌ها، باید در چهارچوب ضوابط و معیارهایی باشد که میان جامعه و استقلال آن به خطر نیفتد. از این رو، باید راهبردهایی تعیین گردد تا به‌عنوان معیار سنجش در بُعد رفتارهای اجتماعی قرار گیرند. عزت مسلمانان در گروه عمل به راهبردهای فرهنگی-سیاسی و صبر و استقامت در برابر تهاجمات همه‌جانبه دشمنان جامعه دینی است و با اندکی درنگ در مقابل نقشه‌های شوم آنان، میان جامعه دینی و دولت اسلامی به خطر خواهد افتاد و با استعانت از خدای متعال و ثبات قدم در این مسیر، وعده نصرت الهی که پیروزی مستضعفان بر مستکبران است، محقق خواهد شد. بیانات شیوای قرآن کریم و همچنین فرمایش‌های نبی مکرم اسلام ﷺ و پیشوایان معصوم و توصیه‌های رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام، در تبیین این شاخص‌ها، بسیار راهگشا و اثرگذار بوده است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که تحقق اصل حفاظت از پارادایم استقلال سیاسی دولت اسلامی در عرصه روابط بین‌الملل با تکیه بر حفظ هویت ملی و دینی و تقویت راهبردهای درون‌دینی ذیل، امکان‌پذیر است که عبارت‌اند از:

۱. کسب استقلال و خوداتکایی دولت اسلامی در روابط خارجی؛
۲. حفظ اقتدار فرهنگی دولت اسلامی در نفی تحمل ظلم و ستم؛
۳. نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌گری دولت اسلامی در روابط با دیگران؛

۴. لازمه حفظ استقلال و تمامیت ارضی یک سرزمین با برخورداری از قدرت و شجاعت بالا؛

۵. تقویت هویت دینی دولت اسلامی؛

۶. برخورداری دولت اسلامی از دیپلماسی فرهنگی قوی؛

۷. جهانی شدن فرهنگ دینی در روابط خارجی؛

۸. تکیه بر بیداری انسانی و اسلامی و خودباوری مسلمانان؛

۹. ایجاد ارتباط کارآمد دولت اسلامی در ارتباط با دیگران با محوریت دعوت؛

۱۰. در پیش گرفتن زندگی مسالمت‌آمیز مسلمانان با همدیگر و غیر مسلمانان.

دولت اسلامی در پرتو اتخاذ سیاست‌های یاد شده، قادر خواهد بود در ارتباط با دیگران،

سیاست خارجی موفق‌تری داشته باشد.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۷). من لایحضره الفقیه، ترجمه علی اکبر غفاری و دیگران، تهران، صدوق.

_____ (۱۳۸۲). الخصال، ترجمه یعقوب جعفری، تهران، نسیم کوثر.

ابن بابویه، محمد بن علی (بی‌تا). عیون أخبار الرضا علیه السلام، ترجمه محمدتقی آفانجفی اصفهانی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.

آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیة، بیروت، دارالکتب العلمیه.

بیلیس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۳). جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران، مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر.

_____ (۱۳۸۷ الف). تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، اسراء.

_____ (۱۳۸۹ الف). تفسیر انسان به انسان، قم، اسراء.

_____ (۱۳۸۷ ب). سروش هدایت، قم، اسراء.

حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۴). حدیث ولایت «مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری (مدظله)»، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

_____ (۱۳۹۳). نامه به جوانان غربی، اول فروردین.

زاهدی، شمس‌السادات و دیگران (۱۳۸۳). فرهنگ جامع مدیریت، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.

سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴). تفسیر الدر المنثور، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۴). وسائل الشیعة، ترجمه صحت، تهران، ناس.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبایی سیدمحمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه مترجمان، تهران، فراهانی.

طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرين، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

فضل‌الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹). تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). مجموعه آثار، تهران، صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية.

موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹). صحیفه امام، تهران، عروج.